

انسان در قرآن

مؤمن قمی، محمد

در سالهای ستم شاهی و در ایام تبعید به توپسرکان که فراغتی بدست آمد تصمیم گرفتم رساله‌ای در احوال انسان-از ابتداء آفرینش تا احوال پس از مگر به حسب آنچه از قرآن شریف استفاده می‌شود-بنویسم این کار را در آن زمان شروع کرده و حدود هفتاد صفحه به زبان عربی نگاشتم و پس از آن بخاطر اشتغالات فراوان در ایام اوج مبارزات شکوهمند ملت عزیزمان و اوائل پیروزی و تأسیس حکومت جمهوری اسلامی از ادامه کار باز ماندم تا آنکه برای تهیه مقاله‌ای جهت مجله وزین و ارزشمند نور علم به فکر افتادم همان اندیشه را دنبال کنم و چون بعضی از خوانندگان مجله به زبان عربی تسلط ندارند، رساله را به فارسی می‌نگارم و نام آنرا «انسان در قرآن» می‌گذارم، لازم به تذکر است که ترتیب این نوشته مغایر نوشته‌ای است که به عربی تهیه شده ولی از آن در تنظیم این رساله استفاده شده است.

امیدوارم خداوند متعال مرا توفیق به پایان بردن این مقصود را مرحمت فرماید، و در تمام موارد به حقیقت راهنمایی نماید و تمام اعمال آن را خالصاً لوجه الکریم قرار دهد اِنَّه یهدی من یشاء الی صراط مستقیم.

و از خوانندگان گرامی انتظار آن دارد که اگر به اشتباهی برخوردند از تذکر خودداری ننمایند و این بنده را از دعاء خیر فراموش نفرمایند.

پیشگفتار:

در این رساله که بعون الله تعالی به صورت سلسله گفتارهایی تنظیم می‌گردد، مقصود اصلی ما این است که نظریه قرآن شریف را درباره انسان از لایلای آیات کریمه بدست آوریم و تکیه اساسی ما بر مفاد آیات شریفه است، ولی در عین حال روایاتی را که موید استفاده‌ای است که از قرآن نموده‌ایم و یا آنکه مفسر بعض آیات باشد، به عنوان نمونه و شاهد ذکر می‌کنیم. و در بعض موارد هم، بحث مستقلی را که از روایات معصومین سلام الله علیهم استفاده می‌شود عنوان نمائیم. و الله المستعان

گفتار اول: اولین انسان از خاک آفریده شده است.

با دقت در آیات شریفه، شکی باقی نمی‌ماند که اولین انسان و انسان اولی از خاک آفریده شده است به این ترتیب که خداوند متعالی با اراده خود مجسمه‌ای به صورت انسان از گل ساخته و از روح خود در آن دمید و این مجسمه جان گرفت و بدین ترتیب اولین انسان-که قرآن شریف نام او را آدم نامیده است-آفریده شد اما فرزندان انسان از راه آمیزش جنسی و پرورش نطفه در رحم مادر آفریده شده‌اند.

بنا بر این آفرینش اولین انسان، که بنحو غیر عادی بوده، از خاک ساخته شده و به این مجسمه خاکین روح دمیده شده است.

و برای روشن شدن این معنی، مطلب خود را در ضمن چند قسمت می‌آوریم.

1- اولین انسان از خاک ساخته شده است.

این معنی از آیات بسیاری استفاده می‌شود که به دو مورد آنها اشاره می‌شود.

1- قال الله تعالی:

و بدأ خلق الانسان من طین. ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهین

و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد، و بعد از آن فرزندان او را از چکیده‌ای از آب خوار و پست قرار داد.

تحقیق و توضیح:

برای توضیح بیشتر ابتداء مفرداتی را که نیاز به ترجمه لغوی دارند معنی می‌کنیم و سپس به بیان مطلب می‌پردازیم، این کلمات عبارتند از:

الف-نسل: صاحب مصباح المنیر گوید: النسل: الولد، نسل یعنی فرزند.

صاحب مجمع البیان گفته است: النسل کل ذات روح... و الناس نسل آدم لخروجهم من ظهره و اصل باب النسل، الخروج بهر چه روح دارد نسل گویند... و مردم نسل آمدند چون از پشت آدم بیرون آمده‌اند، و ماده «ن س ل» در اصل به معنای بیرون آمدن است.

و راغب اصفهانی در مفردات گفته است: النسل: الانفصال عن الشئی، و النسل: الولد لكونه ناسلا عن ابيه، نسل به معنای جدا شده چیزی از چیزی است، و نیز نسل به معنای فرزند است زیرا که از پدرش جدا شده است.

نتیجه اینکه شکی نیست که نسل بر فرزند اطلاق می‌شود اگر چه در منشأ اصلی این اطلاق اختلاف است که صاحب مجمع البیان معنای این ماده را بیرون آمدن دانسته و چون فرزند از صلب پدر بیرون آمده است به او نسل می‌گویند، ولی راغب اصفهانی معنای ماده را جدا شدن دانسته که چون فرزند از پدرش جدا شده است به او نسل می‌گویند، در هر حال این اختلاف ضرری به مطلب نمی‌رساند و مقصود از نسل، فرزند است.

ب-سلالة:

صاحب مفردات گفته است: «سل الشئی من الشئی نزعاً کسلاً... (1) -سوره سجده آیه 7 و 8.

الولد من الاب... و قوله تعالى:

من سلالة من طین ای من الصفو الذی سلّ من الارض

سلّ، به معنای جدا کردن و کندن چیزی از چیزی دیگر است مانند کندن فرزند از پدر... و جمله قرآنی من سلالة من طین یعنی از قسمت برگزیده‌ای که از زمین جدا شده است.

مجمع البیان گفته است: السلالة اسم لما یسل من الشئی... و تسمى النطفة، سلالة و الولد سلالة... فالسلالة صفوة الشجرة التي یخرج منها، سلالة نام چیزی است که انتخاب شده و از چیز دیگری جدا می‌شود... و به نطفه و به فرزند نیز سلالة گویند... و نیز به شاخه تازه و زیبایی که از درخت بروید سلالة گفته می‌شود. 1.

و به همین جهت استاد بزرگوار علامه طباطبائی (قدس سره) در ذیل آیه مورد بحث در تفسیر شریف المیزان می‌فرماید: «السلالة كما فی المجمع الصفوة التي تنسل ای تنزع من غيرها و یسمی ماء الرجل لانسالة من صلبه سلالة - همانگونه که در مجمع البیان است- عبارت از چیز برگزیده‌ای است که از چیزی دیگری کنده و جدا شود و به منی مرد «سلالة» می‌گویند زیرا که از پشت او جدا شده است» 2

ج-مهین:

در اشتقاق این کلمه دو احتمال است:

1- اینکه از تهون مشتق شده و بر وزن مفعّل و اصل آن مهون بوده و پس از اعلان «مهین» گفته می‌شود، فیومی در مصباح المنیر در ماده هون می‌گوید: و فیه مهانة: ای ذل و ضعف مهانت به معنای خواری و ضعف و سستی است.

و استاد علامه فرموده است: «و المهین من الهون و هو الضعف و الحقارة» لفظ مهین از ماده هون است که به معنای ضعف و حقارت است.3.

(1) مجمع البیان، ذیل آیه 13 از سوره مؤمنون.

(2) المیزان، ج 16، ص 263، مجمع البیان ذل آیه 8 سوره سجده.

(3) المیزان، ج 16، ص 263.

2- احتمال دوم: اینکه وزن آن «فعلیل» و از ماده «مهین» مشتق باشد، همانگونه که ابن اثیر در کتاب نهایه‌اش در ذیل حدیثی که در بیان اوصاف پیامبر اسلامی صلی الله علیه و آله وارد شده است که: لیس بالجافی و لا المهین بنا بر اینکه «مهین» به فتح میم خوانده شود می‌گوید: و الفتح من المهانة: الحقارة و الصغر، و تكون المیم اصلیه مهین به فتح میم از مهنت مشتق است و مهانت به معنای حقارت و کوچکی است، و میم آن جزء ریشه کلمه است.

و در کتاب اقرب الموارد و المنجد نیز «مهین» را از «مهین» گرفته و میم را جزء ریشه کلمه به حساب آورده‌اند و مجمع البحرین نیز آن را در ماده «مهین» ذکر کرده است، اگر چه به مناسبتی در ماده «هون» نیز ذکری از آن به میان آورده است.

بهر حال اگر چه در ریشه «مهین» اختلاف باشد ولی در اینکه معنای آن در هر صورت حقیر و ضعیف است کوچکترین شک و اختلافی نیست. و به همین جهت مجمع البیان «مهین» را در سوره زخرف به ضعیف حقیر، معنی کرده و در آیه مورد بحث، معنای آن را ضعیف دانست و معنای حقیر بی‌ارزش را نیز از مفسرین نقل کرده است.

نتیجه کلی: با توجه و دقت در معنای کلمات مذکور و سایر الفاظی که در دو آیه ذکر شده است روشن می‌شود که معنای آیه همان است که در ترجمه‌اش ذکر کردیم و حاصل مفاد دو آیه این است که خلق انسان از گل شروع شده است و اولادش از نطفه‌ای که برگزیده آب ضعیف و بی‌مقداری است، خلق شده‌اند. و چون اولاد انسان جدا از انسان و در مقابل آن ذکر شده است، که آغاز آفرینش انسان از گل است و خلقت فرزندانش از نطفه، به خوبی از مجموع دو آیه استفاده می‌شود که مقصود از انسانی که از گل آفریده شده است انسانی است که اولاد انسان دیگری نباشد، و این همان انسان اوّل و اولین انسان خواهد بود.

در مورد بصر نیز باید این چنین گفت: چون ذات واجب الوجود نسبت به هیچ وجود و کمال مبصری محدود و فاقد نیست و با بساطت و وحدت ذاتی همه را واجد است، و بذات خودش علم حضوری و شهودی دارد با همین علم شهودی، همه مبصرات نیز برایش مشهود می‌باشند. پس در مقام ذات و قبل از آفرینش موجودات سمیع و بصیر بوده است.

*** متوحّد اذ لا سکن یستانس به ولا یستوحش لفقد

یعنی: خداوند احد بالذات و یگانه است، زیرا کسی نیست که در رتبه ذات او باشد تا با او انس بگیرد و از فقدانش بوحشت بیفتد.

معمولا به کسی واحد و تنها گویند که با وجود افرادی که می‌تواند با آنها انس بگیرد و دلگرم باشد از وجود چنین افرادی محروم گشته و تنها مانده است.

انسانها و بعض حیوانات چنین نیازی را در خویش احساس می‌کنند و همواره در صدد یافتن مونس و دوست هستند، بوسیله انس با او دلگرم می‌شوند و از تنهایی وحشت دارند.

اما وحدت و تنهائی خداوند متعالی چنین نیست. ذات غنی و کاملی است که کسی به این مرتبهء شامخ راه ندارد تا خدا با او انس بگیرد و از نبودش ناراحت شود.

خداوند متعال جسم و جسمانی و نیازمند نیست تا به انس با دیگران نیازمند باشد. پس وحدت او به واسطهء علو و کمال ذاتی است نه به علت محرومیت از انیس و دوست. در خاتمه نیز یادآور میشوم که توضیح کامل کلمات دقیق و علمی نهج البلاغه نیاز به تشریح بعض مسائل دقیق و غامض علمی و فلسفی دارد که در این فرصتهای کوتاه امکان پذیر نیست. بدین جهت از نقص و کوتاهی مطلب پوزش می‌طلبم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی